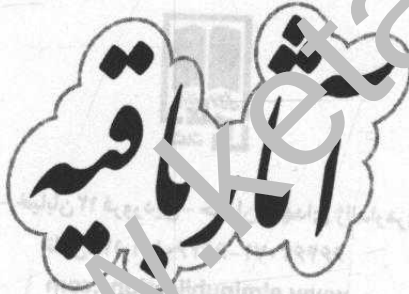




ابوریحان بیرونی

(۳۶۲-۵۴۴ھ)



از مردم ما گزشتہ

ترجمہ و تعلیق: پرویز سپیتمان (اذکار)





خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - بن شهیدای ژاندارمری - پلاک ۱۰۳

تلفن: ۱۲ و ۵۱۱ و ۶۶۰۶۰۵۱۱ - ۶۶۴۳۰۷۲

www.mipublications.com

آثار باقیه

(از مردمان گذشته)

ابوریحان بیرونی

(۳۶۲-۵۴۴هـ)

ترجمه و تعلیق: پرویز سپیتمان (اذکائی)

چاپ اول علمی: ۱۳۹۸

تیراژ: ۴۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

شابک: ۷-۴۴۲-۴۰۴-۹۶۴-۹۷۸

مرکز پخش: خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهیدای ژاندارمری - پلاک ۱۰۳

تلفن: ۱۲ و ۵۱۱ و ۶۶۴۶۰۵۱۱ - ۶۶۴۶۳۰۷۲

فهرست مطالب

[صفحه]	[عنوان]
الف - کب	- مقدمه مترجم
الف - ح	الف). زیب - نگاری
ح - یه	ب). الآثار البایه
یه - کب	ج). ترجمه کتاب
کج	- اختصارات
۴۹۴ - ۱	[متن کتاب ۱]
۴ - ۱	- [دیباجه مؤلف] (۰)
۱۰ - ۵	فرگرد یکم (I): گفتار در چیستی «روز»
۱۵ - ۱۱	فرگرد دوم (II): گفتار در چیستی سال
۴۵ - ۱۷	فرگرد سوم (III): گفتار در چیستی تاریخها
۵۴ - ۴۷	فرگرد چهارم (IV): گفتار در اختلاف ملتها
۸۸ - ۵۵	فرگرد پنجم (V): گفتار در چگونگی ماهها
(۶۹)	- گرداک کوچک و
(۸۸ - ۸۵)	- زیگواره ماهها
۱۹۳ - ۸۹	فرگرد ششم (VI): گفتار در برآورد تاریخها
(۹۵ - ۹۳)	- زیگواره تاریخهای بنی اسرائیل
(۱۰۷ - ۱۰۵)	- نامگذاری شاهان آشور
(۱۱۱ - ۱۰۸)	- شاهان بابل (و) کلدانی

- نامگزاری شاهان قبط (۱۱۱ - ۱۱۳).
- نامهای شاهان بطالسه (۱۱۴ - ۱۱۵).
- نامهای شاهان روم (۱۱۵ - ۱۱۸).
- نامهای شاهان مسیحی (۱۱۸ - ۱۲۱).
- شاهان قسطنطنیه (۱۲۱ - ۱۲۳).
- زیگواره نامپایه‌های شاهان (۱۲۶ - ۱۲۷).
- بخش‌های شاهان ایران (۱۲۸ - ۱۳۱).
- شاهان پیشدادی و کیانی (۱۳۲ - ۱۳۷).
- نامهای شاهان اشکانی (۱۳۹ - ۱۴۳).
- نامهای شاهان ساسانی (۱۴۶ - ۱۵۵).
- زیه ۱. شاهان حمیر (۱۵۹ - ۱۶۲).
- زیگواره شاهان غسانی (۱۶۳ - ۱۶۴).
- شاهان و ملوک لخمیان (۱۶۵ - ۱۶۷).
- تاریخچه‌ی کاری بنغمبر (۱۶۷ - ۱۷۱).
- زیگواره نامهای خلیفگان (۱۷۲ - ۱۷۷).
- نام شاهان فرزندان شیبه (۱۷۷ - ۱۷۸).
- خلیفگان عباسی (۱۷۸ - ۱۸۰).
- نامهای نامپایگان (۱۸۲ - ۱۸۳).
- طبلسان مضعّف (۱۸۶).
- فرگرد هفتم (VII): گفتار درباره‌ی گردشها و چاریکان ۱۹۵ - ۲۵۲.
- گرداک سنجش (۱۹۷).
- زیگواره سالها و دورها (۲۰۰ - ۲۰۶).
- زیگواره نشانه‌ها و (۲۱۱ - ۲۱۳).
- زیگواره زایش‌ها و گردایش‌ها (۲۱۶ - ۲۱۷).
- زیگواره احکام (۲۲۰ - ۲۲۲).
- زیگواره تقوفات (۲۲۷ - ۲۳۱).
- زیگواره ستارگان هفتگانه (۲۳۲).
- زیگواره برجها (۲۳۳).
- زیگواره چاریکان (۲۳۶ - ۲۴۰).
- زیگواره آپناه‌ها (۲۴۱ - ۲۴۲).

..... (۲۴۶)	- زیگواره «پیچاییج»
..... (۲۴۸ - ۲۴۷)	- زیگواره ویراسته
..... ۲۷۷ - ۲۵۳	فرگرد هشتم (VIII): گفتار دربارهٔ پیامبرنمایان
..... (۲۷۷)	- زیگواره پیامبرنمایان
..... ۳۰۹ - ۲۷۹	فرگرد نهم (IX): گفتار دربارهٔ ماههای ایرانی
..... (۳۰۸ - ۳۰۷)	- زیگواره گزیده‌ها
..... ۳۱۳ - ۳۱۱	فرگرد دهم (X): گفتار دربارهٔ ماههای سُغد
..... ۳۲۰ - ۳۱۵	فرگرد یازدهم (XI): گفتار دربارهٔ ماههای خوارزم
..... (۳۲۰)	- زیگواره نامه‌های مامکنده‌ها
..... ۳۲۳ - ۳۲۱	فرگرد دوازدهم (XII): گفتار دربارهٔ روش خوارزم شاه
..... ۳۶۶ - ۳۲۵	فرگرد سیزدهم (XIII): گفتار دربارهٔ ماههای رومیان
..... (۳۶۱)	- زیگواره زبانه بنای بغداد
..... ۳۸۳ - ۳۶۷	فرگرد چهاردهم (XIV): گفتار دربارهٔ کارهای یهودان
..... (۳۸۳ - ۳۸۱)	- زیگواره بیان عاقلانه‌ها
..... ۴۰۴ - ۳۸۵	فرگرد پانزدهم (XV): گفتار دربارهٔ کاربردهای مسیحیان
..... ۴۲۵ - ۴۰۵	فرگرد شانزدهم (XVI): گفتار دربارهٔ روزه مسیحیان
..... (۴۰۹)	- زیگواره «خرانیقون» مسیحیان
..... (۴۱۱ - ۴۱۰)	- زیگواره روزه میانگی
..... (۴۱۵ - ۴۱۴)	- زیگواره روزه‌شناسی مسیحیان
..... (۴۱۹)	- زیگواره یوسف یهودی
..... (۴۲۰)	- خرائیقون فصیح یهودان
..... ۴۳۴ - ۴۲۷	فرگرد هفدهم (XVII): گفتار دربارهٔ جشنهای مسیحیان
..... (۴۳۲ - ۴۳۱)	- زیگواره جشنها
..... (۴۳۴)	- زیگواره جشنهای نسطوریان
..... ۴۴۲ - ۴۳۵	فرگرد هجدهم (XVIII): گفتار دربارهٔ جشنهای مغان باستان
..... (۴۴۲ - ۴۴۱)	- زیگواره گردش میانگین
..... ۴۴۶ - ۴۴۳	فرگرد نوزدهم (XIX): گفتار دربارهٔ کاربردهای تازیان
..... (۴۴۵)	- زیگواره فصلها
..... ۴۵۹ - ۴۴۷	فرگرد بیستم (XX): گفتار دربارهٔ کاربردهای مسلمانان
..... ۴۸۳ - ۴۶۱	فرگرد بیست و یکم (XXI): گفتار دربارهٔ مامکنده‌ها

- گرداک وزش بادها (۴۶۶ و ۴۶۷).
 - زیگواره حالهای ماهکدهها (۴۷۶ - ۴۷۷).
 - زیگواره جایگاههای ستارگان (۴۸۰ - ۴۸۲).
 - فرگرد بیست و دوم (XXII): گفتار درباره نرازدن گویها ۴۸۵ - ۴۹۳.

تعلیقات کتاب ۴۹۵ - ۷۸۶.

- دیباچه (ش 1) ۴۹۷ - ۴۹۸.
 - فرگرد یکم (ش 2 - 5) ۴۹۸ - ۵۰۲.
 - فرگرد دوم (ش 6 - 15) ۵۰۲ - ۵۰۶.
 - فرگرد سوم (ش 16 - 57) ۵۰۷ - ۵۲۹.
 - فرگرد چهارم (ش 58 - 105) ۵۳۰ - ۵۳۹.
 - فرگرد پنجم (ش 106 - 181) ۵۳۹ - ۵۵۷.
 - فرگرد ششم (ش 182 - 224) ۵۵۸ - ۶۳۷.
 - فرگرد هفتم (ش 225 - 253) ۶۳۷ - ۶۵۸.
 - فرگرد هشتم (ش 254 - 286) ۶۵۹ - ۶۸۶.
 - فرگرد نهم (ش 287 - 291) ۶۸۷ - ۷۱۸.
 - فرگرد دهم (ش 292 - 307) ۷۱۹.
 - فرگرد یازدهم (ش 308 - 310) ۷۲۰ - ۷۲۶.
 - فرگرد دوازدهم (ش 311 - 335) ۷۲۶ - ۷۲۷.
 - فرگرد سیزدهم (ش 336 - 358) ۷۲۷ - ۷۴۰.
 - فرگرد چهاردهم (ش 359 - 381) ۷۴۰ - ۷۴۷.
 - فرگرد پانزدهم (ش 382 - 399) ۷۴۷ - ۷۵۴.
 - فرگرد شانزدهم (ش 400 - 414) ۷۵۴ - ۷۵۹.
 - فرگرد هفدهم (ش 415 - 425) ۷۵۹ - ۷۶۲.
 - فرگرد هجدهم (ش 426 - 428) ۷۶۲ - ۷۶۹.
 - فرگرد بیستم (ش 429 - 442) ۷۶۹ - ۷۷۳.
 - فرگرد بیست و یکم (ش 443 - 457) ۷۷۳ - ۷۸۳.
 - فرگرد بیست و دوم (ش 458 - 460) ۷۸۳ - ۷۸۶.

نمایگان نامه ۷۸۷-۹۳۳.

- ۱- فهرست مراجع ۷۸۹-۸۱۱
- ۲- نام‌های کسان ۸۱۳-۸۵۴
- ۳- نام‌های جایها ۸۵۵-۸۶۸
- ۴- تیره‌ها و پیوندان ۸۶۹-۸۸۰
- ۵- واژگان نهادین ۸۸۱-۹۰۹
- ۶- کتابها و ناسک‌ها ۹۱۱-۹۲۵
- ۷- Names Index ۹۲۷-۹۳۹
- O- مؤخره (اصاحات عربی) ۹۴۱-۹۴۳

مقدمه مترجم

الف. زیست نگاری

(۱). عصر بیرونی

آبوریحان بیرونی طی دوره حیات خود (۳۶۲ - ۴۴۰ ه.ق) با سلسله‌های آریایی سامانیان و خوارزمشاهیان در مشرق ایرانزمین - بین هر دو اورت به دست سلطان محمود غزنوی برافتاد (۳۸۹ و ۴۰۸) و با سلسله‌های ایرانی دیلمی آل بویه - در گرگان و طبرستان - و آل بویه در مغرب ایرانزمین (جبال و فارس و عراق) که این دو امارت هم به دست سلطان طغرل سلجوقی برافتاد (۴۳۳ و ۴۴۷) هم‌عصر بوده است. سلسله خوارزمشاهیان که بیش از یک سده با جگزار سامانیان بودند (از تبار آریاییان خوارزم) نسبت خود را به «کیخسرو» پادشاه داسانی ابران می‌رسانیدند، مرکز حکومت دودمان «شاهیه» یا آل عراق - شاخه‌ای از سلسله مزبور - شهرستان «کاث» در شمال خوارزم و مشرق جیحون بود؛ چنان که پایتخت خاندان «مأمون» - شاه‌ای دیگر از خوارزمشاهیان - شهر «گرجانج» (جرجانیه) در جنوب آن سرزمین - اکنون «خیوه» یا کوه «ارکنت» ترکستان - می‌بود.*

♦ بیش از این چندین کتاب و رساله به همین خامه درباره احوال و آثار و آراء آبوریحان بیرونی چاپ شده است، از جمله: (۱) زندگینامه بیرونی (دکتر علی الشابی)، ترجمه پرویز اذکائی، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲. (۲) کارنامه بیرونی (کتاب‌شناسی و فهرست آثار)، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲. (۳) آبوریحان بیرونی (افکار و آراء)، تهران، طرح نو، چاپ یکم، ۱۳۷۴ / چاپ چهارم، ۱۳۸۹ (که «زیست نگاری» حاضر از مقدمه آن نقل می‌شود) و زیست‌نامه‌ها و گفتارهای دیگر که در دانشنامه‌ها و فصلنامه‌های گوناگون چاپ شده است.

* برای شرح احوال ملوک «آل عراق» و «آل مأمون»، رش: رساله مفرد و مفضل نویسنده به عنوان «خاندان شاهیه خوارزم» (در فصلنامه ایران شناخت، ش ۱۰ / پاییز ۱۳۷۷ (۱)، ص ۱۳۶ - ۱۸۱؛ ش ۱۱ / زمستان ۱۳۷۷ (۲)، ص ۱۱۲ - ۱۴۱؛ و نیز: تعلیقات الآثار الباقیه (بیرونی)، طبع اذکائی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۸۸ - ۴۹۲.

آخرین امرای سلسله آل عراق یکی ابوسعید احمد بن محمد بن عراق بود - که تقویم خوارزم را اصلاح کرد - و دیگر ابوعبدالله محمد بن احمد عراق (شهید) که بر اثر تازش مأمون خوارزمشاه به شهر «کاث» کشته شد (۳۸۵ ق / ۹۹۵ م) و دوره ایشان بسر آمد. اما ابونصر منصور بن علی عراق از همان خاندان شاهیه خوارزم، یکی از بزرگترین ریاضی دانان و متجملان نامور سده چهارم و شاگرد ریاضی دان بزرگ ایرانی ابوالوفاء بوژگانی (۳۲۸ - ۳۸۸ هـ. ق) خود استاد و پرورنده ابوریحان بیرونی بود، هم از جمله عالمان که محمود غزنوی ایشان را کشت (چه در سال ۴۰۸ ق / ۱۰۱۷ م که به خوارزم لشکر کشید، او را به اتهام سوء اعتقاد بر دروازه «کاث» حلق آویز کرد)*. اما ابوالعباس مأمون بن محمد خوارزمشاه - متصرفات خاندان عراق را به چنگ آورد (۳۸۵) بعد از او پسرش ابوالحسن علی بن مأمون فرمانی یافت (۳۸۷ -) سپس فرزند دیگر ابوالعباس مأمون بن مأمون تا سال ۴۰۷ - که به قتل رسید - خوارزمشاه بود؛ آنگاه برادر زاده اش ابوالحارث محمد بن علی جای او گرفت که این نیز در سال ۴۰۸ ق / ۱۰۱۷ م اخیر سلطان محمود گشت، خوارزم به تصرف غزنویان درآمد و خاندان مأمونیان هم برافتاد. ابوالعباس خوارزمشاه در «جرجانیه» از آن رو که بزرگترین و نامدارترین دانشمندان روزگار در آنجا آمده بود، همچون فرهنگستان علوم در آن عصر برجستگی ویژه و نمایان یافته، که بیرونی یکی از هموطنان از مرکز علمی و هم راین سیاسی خوارزمشاه بوده است. اما دیلمیان آل زیار (۳۱۶ - ۳۳۳ / ۹۲۸ هـ) واره دیلمیان آل بویه (۳۲۰ - ۴۴۷ ق) بر سر متصرفات یکدیگر ستیزش می داشتند، غالباً این نمایان گرگان و طبرستان تحت فرمان زیاریان می بود؛ و از ایشان شمس المعالی قابوس بن وشمگیر در دوره دوم پادشاهی اش (۳۸۸ - ۴۰۳ ق) دامنه متصرفات خود را از طرف مغرب تا رویان و گیلان - و سمت بخشید. شمس المعالی در عین درشتخویی و سخت گشی امیری فاضل و کریم و ادیبی شاعر و سخنور بود، پیوسته با بزرگان علم و ادب مراوده داشت، از جمله بیرونی که سالی چند در دربار او بزم می نمود. دیلمیان آل بویه پس از فتح بغداد (۳۳۴ - ۳۳۷ ق) و مقهور ساختن خلافت عباسی، سرزمین «ری» را میان دادن را به دیگر ممالک تحت فرمان خود - جبال و لرستان و فارس و خوزستان و کرمان - در راسته دربارهای بوییان و کاکویان دیلمی جبال - که شامل ایالت های «ری» و همدان و اصفهان می شد - نیز هر یک مرکزی علمی و فرهنگی و همانا مقصد و مأوی حکیمان و عالمان زمانه بود، خصوصاً در عهد مجدالدوله دیلمی (۳۸۷ - ۴۲۰ ق) که اشتغال وی به حکمت و استغراق او در مطالعه کتب مشهور است، چنان که کتابخانه به غایت مهم و ذقیمت او را محمود غزنوی در لشکرکشی خود به «ری» بسوخت، علماً و حکمای آن شهر را به بهانه بد دینی بر دار آویخت (۴۲۰ ق) و آن سلسله را هم برانداخت.

* رجوع شود به «شرح حال ابونصر عراق» در کتاب ابوریحان بیرونی (چاپ ۴)، گفتار ۱۴ (اضافات)، بهر ۳ (ص ۲۴۲ - ۲۵۵).

یمین الدوله سلطان محمود غزنوی (۳۶۰ - ۴۲۱ ق) بیشتر هم در تازش به خوارزم، پس از آن که بسیاری از مردم آنجا کشت (۴۰۸ ق) نزدیک به پنج هزار تن را - که ابوریحان بیرونی هم جزو آنان بود - اسیر کرد و زنجیر شده به غزنین گسیل داشت. بی پروایی سلطان تنها در عادت به خونریزی و هلاک کردن قساوت آمیز مخالفان آشکار نمی شود، بلکه در نابود سازی مراکز علمی و فرهنگی و سوزاندن کتابها نیز نمایان است. چه هنگامی که به خوارزم درآمد، کتابخانه های آنجا را هم سوزانید و شؤون فرهنگی که در دربار خوارزمشاهیان بالیده و بارور شده بود، از میان برداشت. بیشتر اشتهار محمود غزنوی بر اثر ملقات معاصران متعصب اوست، که تاراجگری ها و نابود سازی های او را در هندوستان به عنوان «روایت اسلامی فرا نموده اند؛ در صورتی که اگر با واقع بینی قضاوت شود همانا فتوح او به جای آن که روی مردم ایران مفید بوده باشد، تماماً به زیان و ضررهای بسیار بزرگ منجر شده است. بر روی هم، ایام سلامت و رفاه و غزنوی از لحاظ قوم ایرانی یکی از دوره های تیره و تار و استثمار است. یمین الدوله قسطنطنیه را تصرف کرد، و نه به سبب تعصب شدید در مذهب تسنن از علم و حکمت لطایف زبان فارسی را در دست می برد، و نه به سبب تعصب شدید در مذهب تسنن از علم و حکمت چیزی می فهمید. رفتاری که از لحاظ دولتماندگی و ولایت با حکیم فردوسی و علامه بیرونی کرد، که هر دو مورد قهر و غضب او و در خطر قتل و هلاک قرار گرفتند، خود بسیار مشهور است. تمام تظاهرات وی در ابراز علاقه به شعر و ادب، صرفاً از آن رو بوده است، که شماری از شاعران مدیحه سرای معروف در دربار او گرد آمده، پس به وجود آنها یک اسباب شاد و جلال ظاهری برای او فراهم شده است.*

۲. شرح حال

ابوریحان محمد بن احمد خوارزمی، از برجسته ترین دانشمندان سراسر اعصار بشری و از بزرگترین دانشمندان ایرانی دوره اسلامی، به سال ۳۶۲ ق / ۹۷۳ م (۲ ذیحجه / ۴ سپتامبر) در «بیرون» شهرستان کاث (- شمال شرقی «خیوه» بر کرانه راست آمو دریا) و در یک خانواده گمنام خوارزمی تبار - که به قول خود او: «شاخه ای از درخت تناور ایرانی اند» - [آل، ج ۶، ص ۱۰۸] - زاده شد؛ و هم از دوره نوباوگی خصلت جستجوگری و استعداد تنب و تحقیق علمی در وی نمایان و شکوفا گردید. امیر ابونصر منصور بن علی عراق جعدی (ح ۳۵۰ - ۴۰۸ ق) از خاندان «شاهیه» افریقی خوارزم (- آل عراق) که خود از ریاضی دانان و منجمان بزرگ ایرانی بود، امر تربیت و تعلیم بیرونی را در شهر «کاث» بر عهده گرفت؛ چنان که خود وی در چکامه ای عنایت آن خاندان شاهی خوارزم را یاد کرده است: «پس خاندان عراق، نیکی های خویش را به من چشاند / و منصور از جمله ایشان نهال وجود مرا پرورد» [معجم الادباء، ج ۱۷، ۱۸۶]. همین استاد، سپس، رسالات مختلف ریاضی خویش را

*. مراجع این بهر فهرستوار در هامش صفحه ۱۷ چاپ اول کتاب «ابوریحان بیرونی» آمده است.

به نام و برای شاگرد دانشورش نوشت (- رسائل ابی نصر منصور بن عراق الی البیرونی، طبع حیدرآباد الدکن، ۱۹۴۸ م).

استاد دیگرش در رشته حکمت و علوم عقلی همانا عبدالصمد حکیم بود، که سلطان محمود غزنوی پس از چیرگی بر خوارزم (سال ۴۰۸ ق) او را نیز به اتهام قرمطی گری - یعنی گرایش های باطنی / اسماعیلی / شیعی - گرفت و یکشت؛ و حتی قصد کرد که بیرونی را هم با همان اتهام به استادش ملحق کند، لیکن به گفته یاقوت حموی: «فراخوانی اجل او را یار آمد، به سببی از قتلش رها شد» [معجم الادباء، ۱۷، ۱۸۶]. چون مشرب فلسفی غالباً از خصائص مذاهب تشیع است، بی تردید بیرونی در مبنای عقیدتی خود، که آزاداندیش و سخت بدور از تعصب و تعبد فکری بوده، علاوه بر سوک روشمند علمی و ریاضی، بسا متأثر از چنان مشرب و مذهبی هم بوده است.

پس از برافتادن انداز شاهیه «عراق» کائی در سال ۳۸۵ ق / ۹۹۵ م به دست خاندان «مأمون» گرگانجی؛ و بر اثر کشاکش های میان آن دو خاندان ایرانی کهن خوارزمشاهی، که مطالعات علمی و آزمایش های رصدی، بر نوبت محقق تعطیل افتاد، ناگزیر وی به خراسان روی آورد؛ و از آنجا هم به «ری» کوچید و یک چند ساله را نالی، ریشان بسر برد (۳۸۸ ق)، سپس، چون علی الظاهر نتوانست به دربار مجدالدوله ابوطالب دینی بوس (۳۸۰ - ۴۲۱ ق) پیوندد، از آن دیار رهسپار طبرستان شد. چندی در نزد فرمانروایان شروینی آنجا - ران، و کتاب مقالید علم الهیه را به نام اسپهبد مرزبان بن رستم (- مؤلف مرزبان نامه طبری) نوشت - و در وسط او به دربار شمس المعالی قابوس بن وشمگیر زیاری (۳۸۸ - ۴۰۳ ق) در گرگان پیوست.

در خدمت قابوس زیاری بود که بیرونی کتاب الآثار، یعنی به نام او نوشت (۳۹۱ ق / ۱۰۰۰ م) و باید گفت که این نخستین تحریر آن اثر بود، زیرا بعداً بهریر، دیگر از آن با اضافات بپرداخت. باری، مدت اقامت بسیار محترمانه وی در گرگان ظاهراً شش ساله، که اگر هم کم یا بیش از این مدت باشد، گویا به سبب سختگیری ها و سنگدلی های شاهانه قابوس، و هم در پی اقتداریابی خاندان «مأمون» خوارزمشاه و اشتهاار ایشان در رعایت حال دانشمندان، و بهرین خویش خوارزم (- «ایرانویج» اوستایی) بازگشت؛ و حدود سال ۳۹۴ ق در جرجانیه (گرگانج) به دربار امیر ابوالعباس مأمون بن مأمون خوارزمشاه پیوست، که یکی از مراکز مهم جنبش های فکری و علمی آن عصر بود. عروضی سمرقندی گوید: «ابوالعباس مأمون خوارزمشاه، وزیری داشت نام او ابوالحسین احمد بن محمد السهیلی، مردی حکیم طبع و کریم نفس و فاضل، و خوارزمشاه همچنین حکیم و فاضل دوست بود، و به سبب ایشان چندین حکیم و فاضل بر آن درگاه جمع شده بودند، چون: ابوعلی سینا، ابوسهل مسیحی، ابوالخیر خمار، ابوریحان بیرونی و ابونصر عراق... (که این) در علم ریاضی و انواع آن ثانی بطلمیوس بود، و ابوالخیر خمار در طب ثالث بقراط و جالینوس بود، و ابوریحان در نجوم به جای ابومعشر (بلخی) و احمد بن عبدالجلیل (سجری) بود، و ابوعلی سینا و ابوسهل مسیحی خلف

ارسطاطاليس بودند در علم حکمت که شامل همه علوم را، این طایفه در آن خدمت، از دنیای بی‌نیازی داشتند، و با یکدیگر آنسی در محاورت و عیشی در مکاتبت می‌کردند، [چهار مقاله، ص ۱۱۸].

از آن میان، بیرونی به سبب هوش و دانش و بینش فراعادی خود، در نزد خوارزمشاه پایگاهی والا و احترامی خاص یافت، چندان که رایزن آن امیر در امور سیاسی گردید، و مسائل پیچیده‌ای را از جمله در موضوع خطبه خوانی به نام سلطان محمود غزنوی، و مناسبات با خاندان ترکستان و جز اینها حل و فصل کرد [تاریخ بیهقی، ۶۷۱-۶۷۳]. به نظر ما، بیرونی خطر تهدیدآمیز ترکان تازشگر شرقی را برای امیر ابراهیمین و فرهنگ ایشان با تیزی و دورنگری ویژه خویش دریافت، فلذا کتاب سیاسی التحذیر بن قیل الثرک (= برحذر داشتن از جانب ترکان) را هم در این موضوع نوشت که برجای نمانده است. به هر حال، در عام رایزنی سیاسی، خود وی گوید که «مر امیر ابوالعباس را هفت سال (= ۴۰۰-۴۰۷ ق) خدمت کرده‌ام، زمان، ۶۶۸]. باید افزود که طی همین مدت نیز وی یک دم از اشتغال به امور علمی و تحقیق و آلیف بار نداشت، چنان که بعضی از رصدهای مضبوط و یا اختراع آلات نجومی اش در همین دوره بوده است.

امیر ابوالعباس خوارزمشاه به سال ۴۰۲، بر اثر شورش لشکریان خود کشته شد؛ و بیرونی تحت رعایت ابوالحارث محمد بن علی بن مسون قرار گرفت. لیکن سال بعد (ربیع یکم / ۴۰۸ ق) محمود غزنوی آن امیر را برانداخت، خوارزم را مسخر کرد؛ و چنان که شیمه او در نابودسازی مراکز علمی و فرهنگی، سوزاندن کتب و آزار و شکنجه و دار زدن دانشوران بود، کتابخانه‌های آن سرزمین را سوزاند و دانشمندان را گرفتار ساخت. (پیشتر، به سال ۳۰۰، ابن سینا و ابوسهل مسیحی از ترس همو به دربارهای زیاریان گرگان و بوییان ری و همدان گریخته بودند). اما بیرونی، بنا به اصح اقوال، یعنی گزارش یاقوت حموی: «همراه با استادش عبدالصمد حکیم گرفتار شد پس محمود استادش را به اتهام قرمطی‌گری و کفر بکشت؛ و کوشید تا ابوریحان را هم بدو متحق نماید، که فراختایی آجل او را یاری کرد، به سببی از قتلش برهانید. چون به آن سلطان گفتند که وی پیش روی آن خورشید در دانش نجوم است، همانا که شاهان از کسی بمانند او بی‌نیاز نباشند، پس او را بر گرفت و با خود به هندوستان برد» [معجم الادباء، ۱۷، ۱۸۶].

مع هذا، آن سلطان سیه‌دل پیوسته نسبت به اسیر دانشمند خود بدگمان بود و شک و وهم می‌داشت، خاطر از بابت او نیا سود مگر آنگاه که در اثنای یکی از جنگ‌هایش در هند، وی را در قلعه شهر «نندنه» (- واقع در پنجاب غربی) نزدیک به شش ماه زندانی کرد؛ این همان شهری است که بیرونی آزمایش‌های رصدی خود را در آنجا کامل کرد. چنانچه از شاخ و برگ‌های افسانه‌ای عروضی سمرقندی در پیرامون واقعه زندانی شدن بیرونی، چشم‌پوشی کنیم، شاید این قول او پذیرفتنی باشد که خواجه میمندی وزیر سلطان - که در حق فردوسی طوسی وساطت کرد - در حق بیرونی نیز

هنگامی که «در شکارگاه، سلطان را خوش طبع یافت» وساطت نمود، او را آزاد کرد [چهار مقاله، ۹۳] پس به غزنین بازگشت، و البته همچنان در شک و وهم خود باقی ماند.

به طور کلی، چنان که زائاثو هم دریافته، بیرونی هرگز دل با محمود خوش نکرده است؛ محمود سنی (فقیه) نیز به سبب سوابق او در خدمت خوارزمشاه و روابط با فلسفیان / شیعیان / قرمطیان - بنا به تعبیر مشهور خود او - هرگز از بدگمانی اش نسبت بدو نکاسته است. بیرونی سیزده سال تمام (۴۰۸ - ۴۲۱ ق) بدور از وطن، در حقیقت، به عنوان یک زندانی سیاسی در دربار غزنه همواره تحت نظر بوده است. [India, XI, XVI]. باری، مسلم است که آن سلطان قرمطی گش فلسفی ستیز، بیرونی را بدین جهت نکشت که خود سخت با اخترگویی و غیب آگاهی باور داشت، پس او را بدان حال برزخی ایفاء نمود. اساس احکام نجوم، امر حروب و فتوح بسیارش را در شبه قاره هند، و طوابع سعود و نحوس ایام و اعمال را برایش مکشوف سازد. بدین سان، بیرونی که خود اصلاً اعتقادی به احکام نجوم نداشت، از دست هوش دانش و هم آلود عوامانه زنده ماند؛ و توان گفت که دستکم یکی از فواید عینی احکام نجوم در تاریخ بشری، همین بود که وی در پرتو آن دانش موهوم امکان یافت آثار گرانقدر علمی محض و سهک های علمی در زمینه دانش های حقیقی پدید آرد.

در اوایل جمادی ثانی سال ۴۰۸ هجری در روستای «جیفور» کابل مشغول رصد کردن عرض های جغرافیایی آن نواحی بود؛ و چنین نماید که تا پایان آن سال در پیرامون همانجا بکار رصدگری اشتغال داشته است. پس از این، مدت ناممتوالی یا متناوب در غزنین بسر برده، از جمله رصدی در انقلاب صیفی ۴۱۰ نموده، و خسوف ۳ ج ۱ / ۴۱۰ را در آنجا ضبط کرده است. همچنین، سالهای ۴۱۲ و ۴۱۵ در همان شهر بوده؛ پس آنچه دقیقاً دانسته نیست، تاریخ های آسفار متعدد او به هندوستان پس از پیوستن به سلطان محمود غزنوی است. تنها به یخ معینی که خود وی از یک سفرش به هند فراموده، سال فتح سومنات (- ۴۱۶ ق) به دست آن سلطان است که گوید: «علی انی شاهد تهم فی سنة قلع سومنات» [ماللهند، ۳۴۷ - ۴۸].

به هر حال، چنان که مشهور است، طی همان آسفار متعدد: (بین سال های ۴۰۸ تا ۴۲۱ ق) وی زبان سانسکریت را آموخت، پژوهش های ژرف تاریخی، جامعه شناسی، مردم شناسی، دین شناسی و دانش شناسی گسترده ای در باب هندوان نمود، چندین کتاب از همان زبان به عربی و بالعکس هم ترجمه کرد، اما به طور عمده رهاورد سترگ علمی وی از آن سرزمین همانا شاهکار تحقیق ماللهند است که تألیف نهایی آن را در ۴۲۱ / ۴۲۲ پایان برده است. اما سال ۴۱۸ ق، بیرونی در غزنین، زمانسج ویزهای بر پایه نظام خورشیدی برای مسجد جامع آنجا اختراع کرد؛ و هم در آن سال با سیاحان چینی و اوغوری در دربار محمود دیدار نمود که اطلاعات مفیدی از ایشان به دست آورد.

با مردن سلطان محمود (۴۲۱ ق / ۱۰۳۰ م) و پادشاهی پسرش سلطان مسعود غزنوی (۴۲۱ - ۴۳۲ ق) بیرونی حال و روز بهتری یافت؛ و حسب التفات آن سلطان به دانش نجوم، کتاب گرانسنگ

القانون المسعودی را در هیئت و ریاضی به نام او تألیف کرد، که از باب ارج علمی اش آن را با المجسطی بطلمیوس مقایسه کرده اند، در حقیقت زیج بیرونی را هم شامل باشد. به یادش چنین کاری است که یاد کرده اند سلطان مسعود پیلواری سیم برای او فرستاد، لیکن وی آن مال بازگرداند و بی نیازی خویش از دنیاوی برنمایاند. باری، در عهد سلطان شهاب الدوله مودود بن مسعود (۴۳۳-۴۴۰ ق) بیرونی از جمله کتاب العجا هر را در شناخت گوهرها و کانی ها تألیف کرد که به نام آن پادشاه است.

می توان گمان برد که پس از درگذشت محمود (۴۲۱ ق) بیرونی امکان یافته است تا زمان وفات (۴۴۰ ق / ۱۰۲۰ م) چند باری به زادبوم خویش - خوارزم - سفر کند؛ و در همین فاصله تاریخ میهن خود المسارره فی أخبار خوارزم را هم بنویسد، که متأسفانه جز پاره ای (در تاریخ بیهقی) اثری از آن برجای نمانده است. تا این درگذشت بیرونی و مکان آن مورد اختلاف نویسندگان بوده؛ یا قوت حموی وفات او را در شهر «غزنه» یاد کرده [معجم الادباء، ۱۷، ۱۸۶] و باید اصح اقوال راجع به سالمرگ وی، همان اشرف حکیم غزنفر تبریزی باشد که گوید: «به خط شاگردش ابوالفضل سرخسی دیده شد که استاد در روز آینه ۲ رجب ۴۴۰ هـ ق درگذشت.» [المشاطه، ۸۰]. پروفسور کبندی این تاریخ را نادرست می داند [از نگین مہ علمی، ص ۳۱۱] لیکن خود ندانسته دچار یک اشتباه حساب شده است.*

۳. فهرست آثار

آثار گرانبار و پرشمار بیرونی محدود به مرزهای تخصصی رشته های دانش بشری در آن روزگار نگردیده، بل با اندیشه و سعتمند خود همه ابعاد معرفت را در بر گرفته است. اگر دانش های نقلی (حدیث و فقه و کلام) را کنار بگذاریم، وی در معارف عقلی خصوصاً در همه شعب علوم اثباتی و انسانی صاحب نظر و اثر است. پس، آثار وی را - اعم از موجود یا مفقود - می توان برحسب طبقه بندی کلی علوم و فنون احصاء کرد. شمار آنها اعم از مقاله یا رساله و کتاب، آنچه در دست خود نوشته است؛ ۱۶۰ عنوان می شود، که اگر مجموع ۲۵ عنوان رساله دیگر از استادش ابونصر عراق و دوستش ابوسهل مسیحی را هم - که هر دو به نام او کرده اند - و خود در فهرست آثارش آورده بر آن شمار بیفزاییم، روی هم ۱۸۵ عنوان اثر متسم به نام بیرونی یاد گردیده است. از این شمار، ۴۰ عنوان اثر از بیرونی به صورت نسخ خطی در کتابخانه های جهان موجود است که ۳۰ اثر تاکنون بطبع رسیده؛ و ۲۵ اثر از این رقم به زبان های اروپایی و فارسی ترجمه شده است.

اما رده بندی موضوعی آثار مرقوم بیرونی که نشانگر تخصص های علمی مختلف و بیانگر جوانب متنوع معرفتی و فرهنگی اوست. بنا به جداول موجود از این قرار است: الف. ریاضیات: حساب (۸)،

هندسه (۱۰)، مثلثات (۲)، رسم فنی (۴)، مساحی (۱). ب. نجوم: هیئت کلی (۵۰)، پدیده‌های آسمانی (۶)، ابزارهای نجومی (۱۱)، احکام نجوم (۲۰)، گیتی‌شناسی (۱). ج. جغرافیا: جغرافیای ریاضی (۱۰)، نقشه‌کشی (۴)، زمین‌سنجی (۴)، اقلیم‌شناسی (۴). د. فیزیک (۱). ه. مکانیک (۲). و. طبیعی (۱). ز. کان‌شناسی (۲). ح. گیاهشناسی (۱). ط. پزشکی (۱). ی. ادبیات: کتابشناسی (۱)، دستور زبان (۱)، اشعار (۵)، روایات (۱۲). یا. تاریخ: مبادی (۵)، وقایع (۴). یب. دین: اعتقادات (۳)، ملل و نحل (۴). یج. فلسفه (۷). موضوعاتی چون زمانسنجی، گاهشماری، هندشناسی، زبان‌شناسی، داروشناسی، گوهرشناسی و جز اینها در طبقات مربوطه مندرج است. ♦

ب. الآثار الباقیه*

عن القرون الخالیه

۱. توصیف

این کتاب به عربی تالیف بلامه «ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ ه. ق) دانشمند نابغه شهیر ایران، استاد رئیس در علوم ریاضی، نجوم، زمین‌سنجی و جغرافیا؛ هم به عنوان دانشمندی تاریخدان و پژوهشگر گاهشناسی‌ها، اخبار و طلاعات مؤثری از «قرون خالیه» خصوصاً به لحاظ جوانب اجتماعی و فرهنگی «ملل قدیمه» فراهم کرده است، که در عین حال تصویری دقیق هم از عصر مؤلف به دست می‌دهد؛ چنان‌که خلاصه تقویم‌های مختلف نجومی یا ملی اقوام است، که توصیفات کامل از همه گاهشماری‌ها و اعیاد معمول ملل و ادیان را در بر می‌گیرد. بیرونی نخستین تحریر این کتاب را به سال ۳۹۱ ه. ق، زمانی که در گرگان و در خدمت امیر شمس المعالی قابوس بن وشمگیر زیاری (۳۸۸ - ۴۰۳ ه. ق) سرپرست بوده، به نام او نوشته است؛ سپس تحریری دیگر از آن (تا حدود سال ۴۲۷ ه. ق) با اضافاتی پر از اطلاعات،

کتاب مشتمل بر یک مقدمه و بیست و یک فصل (در چاپ جدید ۲۲ فصل) با ترتیب: در ماهیت شب و روز و آغاز آنها، در ماهیت سالها که از ترکیب روزها و ماهها حاصل گردد، در چگونگی مبداهای تاریخی و تقویمی، در اختلاف عقاید ملل راجع به ذوالقرنین، در چگونگی ماههای مبادی تاریخ، در چگونگی تاریخشناسی‌ها و ازمنه سلاله‌های شاهان، ادوار سالها و مبادی آنها، شهرور و سنوات یهودیان، مبادی پیامبر نمایان و جماعات منسوب به آنها (جداول تاریخ ترتیبی - سنواتی انبیاء اّمم

♦. برای فهرست توصیفی آثار ابوریحان به کتاب «کارنامه بیرونی»، رجوع شود.

•. این گفتار در فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی (به سرپرستی: احمد سمیعی)، جلد اول، تهران، سروش، ۱۳۸۵ (ص

۴۸) و ماتیگان علمی (اذکائی، ۱۳۸۷ (ص ۲۰۱ - ۲۰۴) چاپ شده است.

و ملوک ایران و بابل و مصر و روم)، در اعیاد و شهور ایرانیان و سغدیان و خوارزمیان، در اصلاح تقویم خوارزمیان، در ایام تقویم یونانی که با ملل دیگر مشترک است، در اعیاد و ایام روزه‌داری در ماههای یهود، در اعیاد و ایام تقویم سریانی مربوط به مسیحیان ملکایی، در اعیاد و ایام روزه مشابه و منطبق با آن مسیحیان، در اعیاد مسیحیان نسطوری و ایام فطر آنها، در اعیاد مجوسان قدیم و روزه و فطر صابثان، در اعیاد عرب، در اعیاد مسلمانان، و آخر سر مباحث راجع به منازل قمر (طلوع و غروب آنها) و تصاویر جسم نما و جز اینهاست.

در باب هشتمی ایرانیان باستان که بیرونی استادی بی منازع بوده، و این امر به ویژه در کتاب الآثار نزد شیخان بسی مشهور است؛ باید گفت اصولاً در زمینه تاریخ و فرهنگ کهن ایران، از جمله فبستی که وی از پادشاهان هخامنشی به دست داده، حیرت و اعجاب دانشمندان و تاریخدانان را برانگیخته است؛ چه وی با تمایز آشکار نسبت به دیگر مورخان اسلامی، پادشاهی مادان را تحت عنوان «سلطنة الجبلية» (= کوهستان / مادستان) یاد کرده، فهرست «شاهان بابلی و مادی» را فرا نموده؛ آنکه اساسی شاهان داستانی (کیانی) ایران را با سلاطین آشوری و بابلی و هخامنشی انطباق داده است. کتاب الآثار جایحای متضمن اکتشافات بیرونی در مسائل طبیعی - ریاضی و تاریخی - جغرافی هم باشد؛ چنان که از جمله تتبعات بی بدیل وی تاریخ تأسیس دولت ساسانی، برحسب داده‌های کتاب شاهنشاهی مانی که نهایت دقت به ضبط آورده (پیش از وی کسی بدان نکته نرسیده بود).

روش بیرونی در بحث و بررسی این مسائل و مطالب چنان که طریق معهود اوست، مقرون به نگرش انتقادی و اهتمام در تصحیح مبادی تاریخی و اقامه ترمیمی ضمن مقایسه و مطالعه تطبیقی آنهاست. الآثار الباقیه متضمن فواید دیگر از جمله شرح برخی اسامی اقوام قدیم، جوانب اجتماعی و مذهبی آنها، داده‌های تاریخی گرانبها که برخی از مقوله خبری و بدنگره‌های مؤلف در زمینه تکامل نوعی، تبدلات ماده مکنون و تطورات طبیعی، علل اشیاء و دیدگاه و جبر آنهاست. منابع کتاب، خواه کتبی خواه شفاهی، بالجملة دست اول است. شماری از مآخذ مؤلف - که بیش از هفت شاهنامه و سیر الفرس یا کتب تاریخ ایرانیان - امروزه در دست نیست. در خصوص سواربخ یهودیان و مسیحیان، علاوه بر متون اصلی به زبان عبری و سریانی، از اطلاعات و اقوال دانشمندان یهود و نصاری هم عصر خود، به ویژه آنچه از تقریر دوستانش ابوالخیر خمار و ابوسهل مسیحی حاصل کرده، بهره بسیار برده است.



اما طبع و تصحیح متن عربی کتاب، نخست بار، بر اساس سه نسخه خطی - دو تا از قرن یازدهم (یکی مورخ ۱۰۷۹ و دیگری مورخ ۱۲۵۴) - به همت ادوارد زاخائو (E. Sachau) آلمانی (۱۸۴۵ - ۱۹۳۰) صورت پذیرفته که، با مقدمه‌ای مبسوط، به سال ۱۸۷۸ در لایپزیگ چاپ و نشر شده است.